

(وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي ذِكْرِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُوا الْأَمْرَ لَهُ، وَيَعْطِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ : لَا يَمْتَنَانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلِ، وَلَا يَمُدَّانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلٌ ضَبِّ لِصَاحِبِهِ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ يَكْشِفُ قِنَاعَهُ بِهِ، وَاللَّهُ لَسِنَّةٌ أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لِيَنْتَزِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا، وَ لِيَأْتِيَنَّ هَذَا عَلَى هَذَا، قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ فَأَيُّ الْمُحْتَسِبِينَ؟ قَدْ سُنَّتْ لَهُمُ السُّنَنُ، وَ قُدِّمَ لَهُمُ الْخَبْرُ، وَ لِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ، وَ لِكُلِّ نَاكِثٍ شُبُهَةٌ، وَاللَّهُ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّدْمِ، يَسْمَعُ النَّاعِيَ، وَ يَحْضُرُ الْبَاكِيَ ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ.

درباره اهل بصره

روانشناسی طلحه و زبیر در شورش بصره

هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد، و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی آورد، آن دو، نه رشته‌ای الهی را چنگ زدند و نه با وسیله‌ای به خدا روی آوردند، هر کدام بار کینه رفیق خود را بر دوش می کشد، که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت. به خدا سوگند! اگر به آنچه می خواهند برسند، این جان آن را می گیرد و آن، این را از پای درمی آورد، هم اکنون گروهی سرکش و نافرمان پسا خاسته‌اند (ناکثین) پس خداجویان حسابگر کجایند؟ سنت پیامبر (ع) برایشان بیان گردید و اخبار امروز را به آنان گفته‌اند، در حالی که برای هر گمراهی علتی و برای هر عهدشکنی

بهانه‌ای وجود دارد - سوگند بخدا! من آن کس نیستم که صدای گریه و بر سر و
سینه زدن برای مرده و ندای فرشته مرگ را بشنود و عبرت نگیرد.